

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی

طیب، ادیب، شاعر، مورخ و سیاست پیشه ی مقتول

دکتر جواد وهابزاده

عضو هیات علمی دانشکده های پزشکی اردبیل

در عرصه های فوق الذکر تلاش مستمر داشته که به نمونه هایی در زیر اشاره می شود:

الف: ایجاد شهر سلطانیه در نزدیکی زنجان و انتقال پایتخت از تبریز به شهر جدید. تخصیص منطقه ای به مراکز مهم شهری در این شهر که منطقه ی «رشیدیه» نامیده می شد.

ب: مسجد و گنبد معروف سلطانیه: این مسجد و مخصوصاً گنبد آن از شاهکارهای معماری جهان و دارای شهرت و شناسنامه ی بین المللی است. ظاهراً آرامگاه سلطان محمد خدابنده معروف به اولجاتیو در این مسجد قرار دارد.

ج: بنیان ربع رشیدی در تبریز: متشکل از مجموعه ی ساختمان هایی در آخر محله ی شش کلان و دامنه ی کوه سرخاب که در آن زمان منطقه ی بسیار مصفاً در میان انبوه درختان و باغ ها بوده است. ساختمان های ربع رشیدی از وسعت و عظمت خاصی برخوردار بوده و شامل مدرسه (دانشگاه)، کتابخانه، بیمارستان، ضرابخانه، کارخانه های نساجی و کاغذسازی و خانقاه و مسجد بوده است. از آن جا که خود خواجه قبل از هر مقام و منصب دیگر، طیب بود در توسعه ی دارالشفاء (بیمارستان) ربع رشیدی اهتمام کامل داشته به طوری که علاوه بر ۵۰ پزشک، تعداد قابل توجهی جراح نیز از هند و مصر و چین و شام در این بیمارستان فعالیت داشتند و خواجه رشیدالدین خود بر اداره ی امور آن نظارت داشته است.

سرانجام خواجه

یک سال بعد از فوت سلطان محمد خدابنده، جانشین اش یعنی سلطان ابوسعید بهادرخان در اثر سعایت دشمنان، خواجه را از وزارت عزل می کند و از سلطانیه به تبریز می فرستد و یک سال بعد او و پسرش خواجه ابراهیم را به اتهام مسموم کردن پدرش به طرز فجیعی در نزدیکی تبریز به قتل می رساند به این ترتیب که ابتدا ابراهیم را پیش چشم پدر گردن می زنند و سپس خواجه رشیدالدین پیر را به دو نیم می کنند و به این ترتیب دفتر زندگی این طیب مدبر بسته می شود هرچند که نام و آثارش هنوز پا برجا و ماندنی است. ■

□ یکی از طبیبان سیاست پیشه یی که نه تنها جان خود بلکه جان پسر ۱۶ ساله اش را نیز در عرصه ی سیاست از دست داد، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی است. او در سال ۶۲۶ هجری شمسی در همدان به دنیا آمد و در سال ۶۹۷ در سن ۷۱ سالگی در نزدیکی تبریز به قتل رسید. ایام کودکی و جوانی خود را در شهر همدان گذراند و در همان شهر به تحصیل طب پرداخت و کسوت طبابت پوشید و در سایه ی برخوردارگی از کیاست و حذاقت، پزشک مخصوص پادشاه مغول اباقاخان شد و از برکت فضل و تدبیر والای خود به منصب وزارت سه تن از پادشاهان مغول یعنی غازان خان و برادر او سلطان محمد خدابنده و پسر خدابنده یعنی سلطان ابوسعید بهادرخان نایل شد و سال ها بر مسند سیاست و وزارت تکیه زد. او علاوه بر طبابت و سیاست در عرصه های دیگر نیز به موفقیت های بزرگی دست یافت که در این نوشته اشاراتی بر آن ها خواهد رفت.

۱- تسلط بر چندین زبان: در کنار زبان فارسی بر زبان های عربی، ترکی و مغولی نیز تسلط داشت و آثاری از خود در این زبان ها خلق کرده است.

۲- تألیفات علمی: در زمینه های طب، بیماری های گیاهی، کشاورزی، آبیاری، مواد معدنی کتابی به نام «الاجار و الآثار» دارد.

۳- تاریخ نگاری: شاید مهم ترین و معروف ترین اثر او کتاب «جامع التواریخ» است که در سال ۶۸۸ شمسی تألیف کرده و کتاب دیگری نیز به نام «تاریخ غازانی» تدوین کرده است و این آثار او را در زمره ی مورخین بزرگ قرار داده است.

۴- تفسیر: کتاب «مفتاح التفاسیر» در بیان فصاحت قرآن.

۵- ادبیات: تألیف کتاب هایی چون لطایف الحقایق، بیان الحقایق، مکاتبات رشیدی، رساله ی سلطانیه، مراسلات عرفانی و کلامی و منشآت او گذشته از جهت ادبی فواید تاریخی بسیار نیز دارد.

۶- شعر: در جنب آثار قلمی از شعر و شاعری نیز بی نصیب نبوده و دو بیت زیر نمونه ای از اشعار اوست:

پیریم ولی بخت مساعد آمد هنگام نشاط و طرب و ناز آمد
از زلف دراز تو کمندی فکنیم بر گردن عمر رفته تا باز آید
۷- تلاش در آبادانی، ترویج دانش و بهداشت و درمان.